تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

.آگاه شویم

جلد دهم

صدقه و انفاق چرا؟

نویسنده: حسن امیدوار

.

# مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

 با عنايت حضرت حق تعداد چهارده جلد كتاب در موضوعات مختلف اجتماعى و اخلاقى در سطح همگان كه كم و بيش نياز به عمل يا رعايت يا دانستن آن داريم با نام((آگاه شويم))همراه با سند از منابع معتبر كه داراى شهرت هستند ترتيب يافته است كه انشاء الله اميدوارم مورد قبول حضرت امام زمان عجل الله تعالى الشريف و شما خوانندگان آگاه قرار بگيرد كه بتوانيد با اين مجموعه بهره اى ببريد و دعاگوى ما باشيد. براى اطلاع عزيزان نام موضوعات به شرح زير است :

١. دوستى و دشمنى با آل پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چرا؟

٢. خدمت به پدر و مادر چرا؟

٣. عزت نفس ، بلند همتى ، شرافت چرا؟

٤. خوردن مال مردم چرا؟

٥. حقوق همسايه و برادر دينى يا معاشرت خوب چرا؟

٦. وفاى به عهد و پيمان چرا؟

٧. مهمان نوازى چرا؟

٨. حرص و قناعت چرا؟

٩. اسراف و سخت گذرانى چرا؟

١٠. صدقه و انفاق چرا؟

١١. پيروى يا مخالفت با نفس چرا؟

١٢. احترام و نيكى به سادات چرا؟

١٣. رعايت زيردستان و يتيمان چرا؟

١٤. دعا و توسل چرا؟

حسن اميدوار

فروردين ماه ١٣٨٣

# آيا به غير از مومنين مى توان صدقه داد؟

معلى بن خنيس گفت . شبى بارانى حضرت صادق عليه‌السلام از منزل به طرف ظله(١)

بنى ساعده خارج شد. من آهسته از پى ايشان روان شدم . در ميان راه چيزى از آنجناب بر زمين افتاد فرمود (بسم الله اللهم رد علينا) خداوند گمشده را به ما برگردان . آنگاه پيش رفته سلام كردم . فرمود معلى تو هستى ؟ عرض كردم آرى فدايت شوم . فرمود جستجو كن هر چه پيدا كردى به من بده . روى زمين دست كشيدم ، متوجه شدم نان زيادى پراكنده شده . هر چه پيدا كردم به آنجناب تقديم نمودم . ديدم انبان بزرگى پر از نان است . آنقدر سنگين بود كه برداشتنش مرا دشوار مى نمود.

عرض كردم اجازه فرمائيد من برادرم . فرمود من سزاوارترم به برداشتن آن ولى بيا با هم تا ظله بنى ساعده رويم . وقتى به آنجا رسيديم عده اى را ديديم خوابيده اند. حضرت صادق عليه‌السلام كنار هر يك از خفتگان يك يا دو گرده نان مى گذاشت و مى گذشت ، به همين ترتيب همه را نان داده از ظله خارج شديم . عرض كردم اينها حق را مى شناسند (و شيعه هستند.) فرمود اگر عارف به حق بودند در نمك نيز آنها را كمك مى كرديم (شايد منظور اين باشد كه سر سفره خودمان ايشان را نشانده باهم غذا مى خورديم ). بدان خداوند هيچ چيز را خلق نفرموده مگر اينكه خزينه دارى جهت آن آفريده است . غير از صدقه كه خود حافظ و نگهبان آن است . پدرم (حضرت باقر عليه‌السلام)هرگاه صدقه مى داد و چيزى را در كف سائل مى نهاد باز از او مى گرفت مى بوسيد و مى بوئيد. دو مرتبه بر دست او مى گذاشت . شبانگاه صدقه دادن خشم خدا را فرو مى نشاند و گناهان را محو نموده حساب روز قيامت را آسان مى كند. صدقه روز مال و عمر را زياد مى گرداند.

عيسى بن مريم عليه‌السلام از كنار دريا مى گذشت . گرده نانى از خوراك خود را در دريا انداخت . يكى از حواريين عرض كرد اينكار را براى چه كرديد با اينكه گرده نان غذاى شما بود؟ فرمود انداختم تا نصيب يكى از حيوانات دريا شود. در پيش خداوند اين عمل پاداشى بزرگ دارد.(٢)

# مادر مسلمان اين چنين تربيت مى كنند

 صاحب بن عباد در سنه ٣٢٦ متولد شد. ابتداى وزارت اين مرد دانشمند از مويدالدوله ديلمى آغاز گرفت ، تا زمان فخرالدوله منصب وزارت را داشت .

صاحب مردى بسيار دانشمند و دانش دوست ، نيكو رفتار و با كمال بود. كمتر وزيرى مانند او ديده شده . او را از نظر بزرگوارى و عظمت كافى الكفاة لقب دادند. شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه عيون الاخبار الرضا را براى او تاءليف كرد. حسين بن محمد قمى نيز كتاب تاريخ قم را براى صاحب نوشت . در عصرهاى ماه رمضان هر كس وارد بر او مى شد ممكن نبود قبل از افطار خارج شود. گاهى هزار نفر هنگام افطار بر سر سفره اش ‍ بودند. صدقه و انفاقهايش را در اين ماه برابرى با يازده ماه ديگر مى كرد. از كودكى او را مادرش چنين تربيت كرده بود.

در همان اوان طفوليت كه براى درس خواندن به مسجد مى رفت هر روز صبح مادرش يك دينار و يك درهم به او مى داد سفارش مى كرد به اول فقيرى كه رسيدى صدقه بده . اين عمل براى صاحب عادتى شده بود از همان سنين تا جوانى و هم هنگامى كه به مقام وزارت هيچگاه ترك سفارش و تربيت مادر را نمى كرد. از ترس اينكه مبادا يك روز صدقه را فراموش كند به خادمى كه متصدى اطاق خوابش بود دستور مى داد هر شب يك دينار و يك درهم در زير تشك بگذارد. صبحگاه كه برمى خواست پول را برداشته به اولين فقير مى داد.

اتفاقا شبى خادم فراموش كرد اين كار را بكند. فردا كه صاحب سر از خواب برداشت بعد از اداى فريضه دست در زير تشك برد تا پول را بردارد ولى متاءسفانه متوجه شد كه خادم فراموش كرده . اين فراموشى را به فال بد گرفت با خود گفت لابد اجلم فرا رسيده كه خادم از گذاشتن دينار و درهم غفلت نموده . امر كرد آنچه در اطاق خوابش از لحاف و تشك و بالش بود به كفاره فراموش كردن صدقه آنروز همان خادم به اولين فقيرى كه ملاقات كرد بدهد. وسائل خواب و آسايش صاحب تمام از ديبا بود.

فراش آنها را جمع كرده از منزل خارج شده مصادف گرديد با مردى از سادات كه به واسطه نابينائى زنش دست او را گرفته بود. سيد مستمند گريه مى كرد. خادم پيش رفته گفت اينها را قبول مى كنى ؟ پرسيد چيست . جواب داد لحاف و تشك و چند بالش ديبا است . مرد فقير از شنيدن تفصيل اشياء بيهوش شد. صاحب را از جريان اطلاع دادند. وقتى آمد دستور داد آب بر سر و صورتش بپاشند تا به هوش آيد. صاحب پرسيد تو را چه شد كه اينطور از حال رفتى . گفت مردى آبرومندم ولى چندى است تهى دست شده ام . از اين زن دخترى دارم كه به حد رشد رسيده مردى او را خواستگارى كرد. ازدواج آندو صورت گرفت ، اينك دو سال است كه از خوراك و لباس خودمان ذخيره مى كنيم و براى او اسباب و جهيزيه تهيه مى نمائيم . ديشب زنم گفت بايد براى دخترم لحافى با بالش ديبا تهيه كنى .

هر چه خواستم او را منصرف كنم نپذيرفت . بالاخره بر سر همين خواسته بين ما اختلافى پيدا شد. عاقبت گفتم فردا صبح دست مرا بگير از خانه بيرون ببر تا من از ميان شما بروم ، اكنون كه خادم شما اين سخن را گفت جا داشت من بيهوش شوم .

صاحب بن عباد چنان تحت تاءثير اين پيشامد غيره منتظره واقع گرديد كه اشك مژگانش را فرا گرفت . گفت لحاف و تشك ديبا بايد با ساير وسائل مناسب خودش آراسته شود به من اجازه دهيد تمام وسائل زندگى دختر را مطابق اين لحاف و تشك فراهم كنم . شوهر دخترك را خواست به او سرمايه اى كافى داد كه به شغلى آبرومند مشغول شود و تمام جهيزيه دختر را به طورى كه مناسب با دختر وزير بود تهيه نمود. (٣)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ايستادن نفسى نزد مسيحا نفسى  |  | به ز صد سال نماز است به پايان بردن  |
| يك طواف سر كوى ولى حق كردن  |  | به ز صد حج قبولست به ديوان بردن  |
| تا توانى ز كسى بار گرانى برهان  |  | به ز صد ناقه حمرا است به فرمان بردن  |
| يك گرسنه به طعامى بنوازى روزى  |  | به ز صوم رمضان است به شعبان بردن  |
| يك جو از دوش مدين دين اگر بردارى  |  | به ز صد خرمن طاعات بديان بردن  |
| به ز آزادى صد بنده فرمانبردار  |  | حاجت مومن محتاج به احسان بردن  |
| دست افتاده بگيرى ز زمين برخيزد  |  | به ز شب خيزى و شابان ز ياران بردن  |

(٤)

# صدقه و انفال بايد از مال حلال باشد

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود شنيدم مردى را اهل سنت و جماعت بسيار مى ستايند و احترامش مى كنند. ميل داشتم به طور ناشناس او را ببينم ، اتفاقا روزى در محلى ملاقاتش كردم . مردم اطرافش ‍ را گرفته بودند ولى او از آنها كناره مى گرفت . با پارچه اى (نموده ) صورت خود را تا بينى پوشانده بود. پيوسته در صدد بود از مردم جدا شود بالاخره راهى را انتخاب نموده و اطرافيان او را واگذاشتند. من از پيش ‍ رفتم و كارهايش را زير نظر داشتم . به دكان نانوائى رسيد در يك موقع مناسب كه صاحب دكان غافل بود دو گرده نان برداشته از آنجا گذشت . به انار فروشى برخورد از او نيز دو انار سرقت كرد.

در شگفت شدم كه چرا اين مرد دزدى مى كند. بالاخره در بين راه به مريضى رسيد همان دو نان و دو انار را به او داد. من او را تعقيب كردم تا از شهر خارج شد. خواست در آنجا وارد خانه اى شود گفتم بنده خدا آوازه تو را شنيده بودم مايل بودم از نزديك ببينمت ولى از تو چيزى ديدم كه بى ميل شدم .

پرسيد چه ديدى . گفتم از نانوا دو گرده نان و از انار فروش دو انار دزديدى . مجال ادامه سخن نداده پرسيد تو كيستى . پاسخ دادم مردى از اهل بيت پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از وطنم سؤ ال كرد گفتم مدينه است . گفت شايد تو جعفر بن محمد بن على بن حسينى عليه‌السلام. جواب دادم آرى . گفت اين نسبت چه سود تو را كه جاهلى و علم جدت را واگذاشته اى . پرسيدم از چه رو؟ گفت زيرا به قرآن اطلاع ندارى كه در اين آيه خداوند مى فرمايد (مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) ((هر كه كار نيكى كند ده برابر پاداش ‍ مى گيرد و كسى كه كار زشتى انجام دهد مطابق همان كيفر مى بيند؟.))

من دو نان با دو انار دزديدم در اين صورت چهار گناه كرده ام ولى چون آنها را انفاق كردم و به آن مريض دادم به دليل آيه چهل حسنه دارم . وقتى چهار از چهل كسر شود، سى و شش حسنه ديگر طلبكار مى شوم . گفتم (ثكلتك امك ) مادرت به سوگواريت بنشيند. تو جاهل به كتاب خدائى . نشنيده اى خداوند مى فرمايد ى (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّـهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) همانا خداوند از پرهيزگاران قبول مى كند. گفتم دو نان و دو انار دزدى چهار گناه كردى چون بدون اجازه صاحبش به ديگرى دادى چهار گناه ديگر نيز اضافه شد. نگاهى دقيق به من كرد او را واگذاشتم و رد شدم .(٥)

# از اينها پول مى گرفتند و صدقه مى دادند

 عامر شعبى گفت شبى حجاج بن يوسف از پى من فرستاد ترسيدم . وضو گرفته وصيتهاى خود را كردم وقتى وارد مجلس حجاج شدم وسائل كشتار از شمشير و پوست آماده ديدم . سلام كردم . جواب داده گفت نترس ‍ تا فردا ظهر در امانى . مرا نزد خود نشاند آنگاه اشاره اى كرد. مردى را آوردند كه در غل و زنجير بسته شده بود. او را در مقابل حجاج به زمين گذاشتند.

حجاج گفت اين مرد عقيده دارد كه حسن و حسين عليهم‌السلام فرزندان پيغمبرند بايد براى اثبات گفتار خود دليلى از قرآن بياورد والا گردنش را مى زنم . گفتم خوب است غل و زنجيرش را باز كنيد، اگر جواب داد آزاد مى شود چنانچه نتوانست جواب بدهد، شمشير به اين آهنها كارگر نيست بايد در نتيجه برداشته شود تا به قتل برسد. امر كرد غل را برداشتند. درست در چهره او دقيق شدم ديدم سعيد بن جبير است . اندوهگين شدم با خود گفتم از كجا براى اثبات اين مطلب مى تواند دليلى از قرآن بياورد؟! حجاج گفت دليل خود را بياور وگرنه كشته خواهى شد. سعيد گفت صبر كن مدتى سر به زير انداخته فكر مى كرد براى مرتبه دوم حجاج سخن خود را تكرار كرد. باز سعيد گفت صبر كن . مرتبه سوم حجاج گفت دليل بياور اين بار نيز تقاضاى مهلت كرد. در مرتبه چهارم كه دليل خواست سعيد گفت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم : بسم الله الرحمن الرحيم (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ).(٦)

آنگاه به حجاج گفت بعد از آيه را بخوان . حجاج خواند (وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ) . سعيد گفت چگونه ممكن است عيسى و زكريا و يحيى و موسى و هارون عليهم‌السلام را نسبت به حضرت ابراهيم داد. حجاج گفت عيسى از فرزندان ابراهيم است . سعيد منتظر همين پاسخ بود. فاتحانه گفت در صورتى كه عيسى پدر نداشت و از طرف مادر انتساب به ابراهيم دارد از فرزندان او محسوب شود با اين همه فاصله كه بين او و ابراهيم است پس امام حسن و امام حسين سزاوارترند كه اين نسبت را داشته باشند با اينكه فاصله اى با پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ندارند. حجاج امر كرد هزار دينار به او بدهند و پولها را تا منزلش ببرند، اجازه مرخصى به سعيد داد.

شعبى گفت با خود فكر كردم فردا بايد پيش اين مرد بروم و معانى قرآن را از او بياموزيم . من خيال مى كردم به معانى قرآن واردم اكنون دانستم كه نمى دانم . صبح از او مقدارى جستجو كردم بالاخره در مسجدى او را يافتم كه پولهاى شب گذشته را جلو گذاشته ده دينار ده دينار از هم جدا كرده بود و به مستمندان صدقه مى داد. مى گفت همه اين پولها به بركت حسن و حسين عليهم‌السلام است .لئن كنا اغممنا واحدا لقد فرحنا الفا و ارضينا الله و رسولهاگر يك نفر را اندوهگين كرديم هزار نفر را نيز شادمان نموديم .(٧)

# صدقه بلاى آسمانى را دفع مى كند

 حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: مردى يهودى از محلى كه پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با اصحاب تشريف داشتند گذشت گفت (السام عليك ) آنجناب پاسخ داد (عليك ) بر تو باد. اصحاب عرض ‍ كردند اين مرد گفت مرگ بر شما باد. فرمود من هم گفتم بر تو باد. سپس ‍ فرمود پشت اين شخص را مارى سياه خواهد گزيد و مى ميرد.

يهودى به راه خود رفت ، پشته بزرگى هيزم جمع آورى نموده طولى نكشيد كه بازگشت . وقتى خواست از محل پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بگذرد به او فرمود پشته ات را زمين بگذار. هيزم را بر زمين نهاد. ديدند مار سياهى چوبى را به دندان گرفته . از او سؤ ال فرمود امروز چه كردى ؟ عرض كرد كارى نكردم . هيزم را كه جمع نمودم دو گرده نان داشتم يكى را خوردم و ديگرى را به مستمندى صدقه دادم . فرمود با همان صدقه جلوگيرى از مرگش شدالصدقة تدفع ميتة السوء عن الانسان صدقه مرگ ناگهان و ناروا را از انسان برمى گرداند.(٨)

# اموال خود را از هر گزند با صدقه حفظ كنيد

حضرت صادق عليه‌السلام با عده اى كه كالاى زيادى براى فروش با خود مى بردند در سفرى همراه بود. بين راه اطلاع دادند كه يك دسته دزد در فلان محل براى غارت كردن كاروان اجتماع كرده اند. از شنيدن اين خبر همراهان آن جناب به طورى متوحش شدند كه آثار ترس در صورتشان آشكارا ديده مى شد. امام عليه‌السلام فرمود: ناراحتى شما از چيست چرا اينقدر متوحش شديد؟ عرض كردند سرمايه و كالاى تجارتى داريم . مى ترسيم از دست بدهيم ممكن است در اختيار شما بگذاريم راهزنان اگر بدانند متعلق به شما است شايد چشم طمع نداشته باشند.

فرمود از كجا مى دانيد شايد آنها براى سرقت اموال من آمده باشند. در اين صورت بى جهت سرمايه خود را از دست داده ايد. عرض كردند چه كنيم ؟ صلاح مى دانيد كالاى خود را در زمين پنهان كنيم . فرمود اين كار بيشتر باعث تلف شدن آن است زيرا ممكن است كسى مطلع شود و آنها را بردارد يا در بازگشت جايش را پيدا نكنيد. گفتند پس چه بايد كرد. پاسخ داد بسپاريد به كسى كه آن را از هر گزند و آسيب نگه مى دارد افزايش ‍ سرشارى نيز به هر قسمت از آن كالا مى دهد به طورى كه هر قسمت آن بيشتر از دنيا و آنچه در اوست ارزش پيدا كند هنگامى به شما باز دهد كه نهايت احتياج را به آن داشته باشيد سؤ ال كردند. آن شخص كيست . فرمود پروردگار جهان .

پرسيدند چگونه به خدا بسپاريم . توضيح داد كه بر فقرا و مستمندان صدقه دهيد. گفتند اينجا بيچاره و مستمندى نيست كه به آنها بدهيم . فرمود تصميم بگيريد يك سوم از اموال خود را صدقه بدهيد تا خداوند بقيه را از پيشامدى كه مى ترسيد نگه دارد تصميم گرفتند. فرمود اينك در پناه خداوند اموالتان را نگه داشته مى شود به راه خود ادامه دهيد.

مقدارى آمدند، دزدها پيدا شدند همراهان حضرت را ترس فرا گرفت . فرمود ديگر از چه مى ترسيد با اينكه در پناه خداوند هستيد؟! همين كه چشم راهزنان به حضرت صادق عليه‌السلام افتاده پياده شد. دست آنجناب را بوسيدند. عرض كردند ديشب پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در خواب ديديم ما را امر كرد كه امروز خود را به شما معرفى كنيم . اينك در خدمتتان هستيم تا از گزند دشمنان و راهزنان ايمن باشيد فرمود به شما نيازى نداريم كسى كه ما را از شما نگهدارى كرد از گزند آنها نيز حفظ خواهد كرد.

مسافرين به سلامت راه را طى كردند يك سوم از كالاى خود را صدقه دادند. سرمايه تجارتى آنها با سود فراوانى فروخته شد. هر درهم ده برابر فايده نمود. به يكديگر گفتند بركت حضرت صادق عليه‌السلام چقدر زياد بود. امام فرمود اكنون سود و بركت سودا كردن با خدا را فهميديد پس از اين به همين روش ادامه دهيد.(٩)

# هفتاد سال ، هفت روز يك نان

 گويند عابدى هفتاد سال خدا را عبادت كرد. شبى در عبادتگاه خود مشغول راز و نياز بود. زنى آمده درخواست كرد او را اجازه دهد شب را در آنجا بسر برد تا از سرما محفوظ بماند. عابد امتناع ورزيد. زن اصرار نمود باز نپذيرفت ، ماءيوس شده برگشت . در اين هنگام چشم عابد به اندام موزون و جمال دلفريب او افتاد هر چه خواست خود را نگه دارد ممكن نشد از معبد بيرون آمده او را برگردانيد داستان گرفتار شدن خود را شرح داد. هفت شبانه روز با او بسر برد.

شبى به ياد عبادتها و مناجاتهاى چندين ساله افتاد بسيار افسرده گرديد به اندازه اى اشك ريخت كه از حال رفته بيهوش شد. زن وقتى ناراحتى عابد را مشاهده كرد همين كه به هوش آمد گفت تو خداى را با غير من معصيت نكرده اى اگر با او از در توبه درآئى شايد قبول كند. مرا نيز يادآورى كن .

عابد از عبادتگاه بيرون شد سر به بيابان گذاشت . شب فرا رسيد پناه به خرابه اى برد، در آن خرابه دو نفر كور زندگى مى كردند كه هر شب راهبى براى آنها دو گرده نان به وسيله غلامش مى فرستاد. غلام راهب آمد، به هر كدام يك گرده نان داد. يكى از نانها را عابد معصيت كار گرفت . كورى كه به او نان نرسيده بود در گريه شد. گفت امشب بايد گرسنه به سر برم . غلام گفت دو گرده نان را بين شما تقسيم كردم .

عابد با خود انديشيد كه من سزاوارترم با گرسنگى بسر برم اين مرد مطيع و فرمانبردار است ولى من معصيت كار و نافرمانم . سزايم اين است كه گرسنه باشم ، نان را به صاحبش رد كرد.

آنشب را بدون غذا بسر برده ، رنج و ناراحتى فراوانى و شدت گرسنگى توان را از او ربود، به اندازه اى ضعف پيدا كرد كه مشرف به مرگ گرديد. خداوند به عزرائيل امر كرد روح او را قبض نمايد وقتى از دنيا رفت فرشته هاى عذاب و ملائكه رحمت درباره اش اختلاف كردند.

فرشتگان رحمت مدعى بودند كه مردى عاصى بوده ولى توبه كرده است . ملائكه عذاب مى گفتند معصيت نموده ما مامور او هستيم . خداوند خطاب كرد عبادت هفتاد ساله او را با معصيت هفت روزه اش بسنجيد. وقتى سنجيدند معصيت افزون شد. آنگاه امر كرد معصيت هفت روزه را با گرده نانى كه ديگرى را بر خود مقدم داشت مقابله كنيد سنجيدند به واسطه ايثار و انفاق گرده نان زيادتر گرديد و ثواب آن افزون گشت . ملائكه رحمت امور او را عهده دار شدند.(١٠)

# براى رفع هر نحوست صدقه بدهيد

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود زمينى بين من و مردى قرار بود تقسيم شود. آن مرد از علم نجوم اطلاعى داشت . كار را به تاءخير مى انداخت تا ساعتى را انتخاب كند كه به اعتقاد خودش آن ساعت براى او خوب است و براى من بد، در نتيجه او سود كند و من زيان . بالاخره روز و ساعتى كه در نظر داشت رسيد، زمين تقسيم شد ولى به نفع من تمام گرديد. منجم از روى ناراحتى دست خود بر يكديگر زده گفت (ما راءيت كاليوم قط) مانند امروز هرگز نديده بودم .

پرسيدم مگر چه شده ؟ جواب داد من مردى منجم هستم در ساعت خوبى بيرون آمدم و ساعت بد را براى شما اختيار كردم . اينك مى بينم كار برعكس شد قسمت بهتر نصيب شما گرديد گفتم مى خواهى تو را حديثى بياموزم كه پدرم به من فرمود؟

تقاضا كرد بگو. گفتم پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود هر كه مايل است خداوند نحوست روزش را جلوگيرى كند صبحگاه آن روز صدقه بدهد. اگر مى خواهد نحوست شبش از بين برون سر شب صدقه دهد من ابتداى حركت و خارج شدن خود را با صدقه شروع كردم . اين صدقه دادن برايت بهتر از علم نجوم است .(١١)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا توانى به جهان خدمت محتاجان كن  |  | بدمى يا درمى يا قلمى يا قدمى  |

.

# بى منت بايد صدقه و انفاق كرد

 مردى خدمت امام محمد تقى عليه‌السلام رسيد با حالى كه شادى و خرسندى از ظاهرش آشكارا بود. آنجناب فرمود تو را شادمان مى بينم سبب چيست . عرض كرد يابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم از پدرت كه مى فرمود: شايسته ترين روزى كه انسان بايد شادمان باشد روزى است كه او را صدقات و نيكى و نفع به برادران دينى از طرف خداوند نصيب شده باشد. امروز ده نفر از برادران دينيم بر من وارد شدند. همه بى بضاعت و عيالمند. آنها را پذيرائى كردم و به هر يك مقدارى كمك نمودم از اين رو خرسندم .

فرمود به جان خودم سوگند تو را شايسته است اين شادمانى به شرط اينكه آن عمل را نابود نكرده باشى ، يا بعد از اين نابود نكنى .

عرض كرد چگونه ممكن است از بين ببرم با اينكه من از شيعيان خالص ‍ شمايم ؟

فرمود هم اكنون نابود كردى آن نيكى و كمك به برادران را پرسيد با چه چيز از بين بردم . امام عليه‌السلام فرمود اين آيه را بخوان (لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ)((صدقه هاى خود را با منت نهادن و آزار كردن باطل نكنيد))عرض كرد به اشخاصى كه آنها را صدقه و كمك نمودم نه منت كردم و نه آنها را آزردم . آنجناب تفصيل داد كه در آيه (لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ) خداوند نفرموده باطل نكنيد به منت گذاردن و آزردن كسانى كه به آنها صدقه داده ايد، منظور هر نوع اذيتى است .

در نظر تو آزردن آنهائى كه صدقه داده اى بزرگتر است يا فرشتگانى كه مامور تو هستند و يا آزردن ما؟ جواب داد آزردن شما و ملائكه حضرت جواد عليه‌السلام فرمود به راستى مرا آزردى و صدقه خود را باطل كردى ! پرسيد با چه كارم شما را آزردم يابن رسول الله ؟ آنجناب شرح داد با همين سخنت كه گفتى چگونه باطل كنم آن را با اينكه از شيعيان خالص ‍ شمايم !؟ مى دانى شيعه خالص ما كيست ؟ با تعجب عرض كرد نه ، فرمود خربيل مومن آل فرعون و صاحب يس كه خداوند مى فرمايد (وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَي) سلمان و ابوذر، مقداد و عمار خود را با چنين اشخاصى برابر دانستى آيا با اين سخن ملائكه و ما را نيازردى ؟

عرض كرد استغفرالله و اتوب اليه يابن رسول الله پس چه بگويم ؟

فرمود بگو من از دوستان شمايم و دشمن دشمنانتان و دوست دوستانتان هستم . عرض كرد همين را مى گويم و همين طور نيز هستم و از آنچه گفتم كه به واسطه نپسنديدن خدا مورد پسند شما و فرشتگان نيز نبود توبه كردم . امام عليه‌السلام فرمود اكنون ثوابهاى از بين رفته صدقه ات بازگشت نمود.(١٢)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ره نيكمردان آزاده گير  |  | چو استاده اى دست افتاده گير  |
| ببخشاى كانان كه مرد حقند  |  | خريدار بازار بى رونقند  |
| جوانمرد اگر راست خواهى و ليست  |  | كرم ، پيشه شاه مردان عليست(١٣)  |

# ابو حمزه ثمالى

 گفت صبحگاه جمعه اى نماز با حضرت زين العابدين خواندم . ايشان پس از تمام كردن ذكر و تسبيح به قصد منزل حركت نمودند من هم در خدمتشان بودم . وقتى به منزل رسيد كنيزى داشت بنام سكينه ، او را خواسته فرمود مبادا مستمند و فقيرى را كه به در خانه ما آمد ماءيوس برگردانيد حتما هر كه آمد غذايش بدهيد زيرا امروز جمعه است .

عرض كردم آقا همه كسانى كه سؤ ال مى كنند مستحق نيستند. فرمود ثابت (اسم ابوحمزه است ) مى ترسم بعضى مستحق باشند و از در خانه ما محروم شوند آنگاه بر ما خانواده نازل شود آنچه بر خانواده نازل شود آنچه بر خانواده يعقوب وارد شد. غذا بدهيد سؤ ال كنندگان را غذا بدهيد.

حضرت يعقوب هر روز گوسفندى مى كشت مقدارى خودشان مصرف مى كردند و قدرى صدقه مى دادند. مرد مومن و مستمندى در حال روزه با منزلتى كه در نزد خداوند نيز داشت ، غريب آن ناحيه بود از در خانه آنها گذشت . افطار شب جمعه بود گفت سائلى غريب و گرسنه ام از زيادى غذاى خود به من بدهيد. درخواست خود را بر در خانه يعقوب مكرر كرد آنها مى شنيدند ولى از وضع او خبر نداشتند گفته اش را تصديق ننمودند.

شب فرا رسيد فقير مايوس گرديد جمله (إِنَّا لِلَّـهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بر زبان گذرانيده اشكش جارى شد. آن شب با همان حال خوابيده و شكايت گرسنگى را به خدا كرد، فردا را نيز روزه گرفت با شكيبائى خدا را ستايش ‍ مى كرد. اما يعقوب عليه‌السلام و خانواده اش با شكم سير خوابيدند از غذايشان هم زياد ماند. خداوند صبح آنشب به يعقوب وحى كرد بنده ما را خوار كردى به طورى كه باعث خشم من شد سزاوار تاءديب و نزول بلا و گرفتارى شدى كه از طرف من نسبت به خود و خانواده ات نازل شود.

يا يعقوب ان احب انبيائى الى و اكرمهم على من رحم مساكين عبادى و قربهم اليه و اطعمهم و كان لهم ماءوى و ملجاءيعقوب ! به درستى كه محبوب ترين پيغمبران در نزد من آن كسى است كه بر مستمندان ترحم كند و آنها را به خود نزديك نموده غذايشان بدهد پشتيبان و پناه ايشان باشد. يعقوب ! ديشب بنده مستمند ما (ذميال ) را ترحم نكردى هنگام افطار به در خانه ات آمده درخواست نمود كه غريب و بينوايم او را غذا ندادى با اشك جارى بازگشت شكايت گرسنگى خود را به من كرد. امروز نيز روزه گرفت ديشب شما همه سير بوديد و غذايتان زياد آمد.

يعقوب مى دانى دوستانم را به كيفر و رفتارى ، از دشمنانم زودتر مبتلا مى كنم . اين هم به واسطه حسن نظر من به آنها است . اما دشمنان را پس از هر خطا فورا گرفتار نمى كنم تا متوجه استغفار نشوند آنها را خورده خورده مى گيريم(١٤)اينك به عزتم سوگند تو و فرزندانت را گرفتار مى كنم و بر شما مصيبتى نازل خواهم كرد و با كيفر خود شما را مى آزارم آماده ابتلا شويد و به آنچه بر شما نازل مى كنم راضى و شكيبا باشيد.

ابو حمزه به حضرت زين العابدين عليه‌السلام عرض كرد فدايت شوم يوسف خواب را در كدام شب ديد. فرمود همان شبى كه يعقوب و خانواده اش سير خوابيدند و ذميال گرسنه . صبحگاه كه خواب را براى پدر نقل كرد با آن وحى كه شده بود يعقوب افسرده گشت به يوسف گفت برادران خود را از اين خواب مطلع نكن مى ترسم نيرنگى برايت بكنند. اما يوسف داستان خواب را به برادران گفت گرفتارى آنها شروع شد.(١٥)

# ممكن است گاهى اينطور نيز بشود

مردى با زن خود بر سر سفره نشسته بود ميان سفره مرغى بريان نهاده بودند. سائلى به در خانه آنها آمده درخواست كمك كرد: صاحب خانه از جاى حركت نموده او را با عصبانيت دور كرد. مدتى گذشت آن مرد فقير شد به واسطه تنگدستى زوجه خود را طلاق داد، زن شوهر ديگرى اختيار نمود. اتفاقا باز روزى با شوهر بر سر سفره اى نشسته بودند مرغ بريانى هم وجود داشت .

فقيرى بر در خانه آمد. شوهرش گفت خوب است همين مرغ را به فقير بدهى . زن مرغ را برداشت و به درب خانه رفت به فقير داد. وقتى كه بازگشت شوهر متوجه شد زن گريه مى كند. سبب گريه را پرسيد. گفت آن فقير شوهر سابقم بود حكايت آزردن و كمك نكردن به سائل را برايش ‍ شرح داد. شوهرش گفت به خدا سوگند من همان سائلم كه به در خانه شما آمدم و آن مرد، مرا رنجانيد.(١٦)

# درخواست اشخاص را چگونه بايد انجام داد

يسع بن حمزه گفت خدمت حضرت رضا عليه‌السلام بودم با ايشان صحبت مى كردم . عده زيادى هم حضور داشتند كه از مسايل دينى حلال و حرام سؤ ال مى نمودند. در اين هنگام مردى بلندقد و گندمگون وارد شد پس از سلام عرض كرد يابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مردى از دوستداران شما و پدران و اجدادتان هستم از سفر حج برمى گردم مقدارى پول براى بازگشت به وطن داشتم گم شد. اينك تقاضا دارم مرا كمكى فرمائيد تا به شهر خود برگردم . چون خداوند نعمت را به من ارزانى داشته (و ثروتمندم ) صدقه به من نمى رسد آن مبلغ را از طرف شما در آنجا صدقه مى دهم .

فرمود بنشين خدا تو را بيامرزد. آنگاه با مردم شروع به صحبت نمود تا متفرق شدند. من و سليمان جعفرى و خثيمه با آن مرد باقى مانديم . على ابن موسى الرضا عليه‌السلام فرمود اجازه مى دهيد وارد (اندرون ) شوم . سليمان عرض كرد بفرمائيد. حضرت داخل شد پس از ساعتى تشريف آورده ، درب اطاق را بست از بالاى درب دست مبارك خود را بيرون آورده فرمود خراسانى كجاست ؟ عرض كرد در خدمتم . فرمود اين دويست دينار را بگير براى مخارجت به اين پول تبرك جو از طرف من نيز صدقه مده هم اكنون خارج شو. كه من تو را نبينم و نه تو مرا.

خراسانى رفت . حضرت رضا عليه‌السلام خارج شد. سليمان عرض ‍ كرد فدايت شوم به او ترحم نموده بذل و بخشش زيادى نيز فرموديد علت اينكه پشت درب پنهان شديد چه بود؟ فرمود نخواستم انكسار و خوارى درخواست را در صورتش مشاهده كنم چون خواسته او را برآوردم . نشنيده اى گفتار پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم راالمستتر بالحسنة يعدل سبعين حجة و المذيع بالسيئة مخذول و المستتر بها مغفور له كسى كه كار نيك را پنهانى انجام دهد پاداشش ‍ برابرى با هفتاد حج دارد و شخصى كه آشكارا گناه بكند در پيشگاه خداوند خوار و مطرود است اما آنكه در پنهان گناهى از او سر زند آمرزيده مى شود. نشنيده اى پيشينيان گفته اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| متى آته يوما لاطب حاجة  |  | رجعت الى اهلى و وجهى بمائه  |

هرگاه پيش او براى درخواستى مى روم بسوى خانواده خود برمى گردم با اينكه آبرويم حفظ شده .(١٧)

# امام زين العابدين عليه‌السلام و كفالت بينوايان

از حضرت باقر عليه‌السلام نقل شده هنگامى كه پدرش على بن الحسين عليه‌السلام را غسل مى داد اطرافيان متوجه پينه اى كه بر روى زانوان و پاهاى مبارك آنجناب بسته شده بود گرديدند. در اين موقع چشم آنها به شانه حضرت زين العابدين عليه‌السلام افتاد كه يك قسمت از شانه آن بزرگوار نيز مانند زانويش پينه بسته . عرض كردند آثارى كه در پا و زانوان حضرت ديده مى شود معلوم است به واسطه سجده هاى طولانى پيدا شده اما اين قسمت از شانه چرا پينه بسته ؟!

حضرت باقر عليه‌السلام فرمود اگر بعد از حيات ايشان نبود علتش را نمى گفتم . روزى نمى گذشت مگر اينكه به اندازه اى كه ممكنش بود از يك نفر تا بيشتر بينوايان را سير مى كرد. شب كه مى شد آنچه از خوراك خانواده اش زياد مى آمد در انبانى جاى مى داد. هنگامى كه ديده ها به خواب رفته بود از منزل خارج مى شد به در خانه عده اى تنگدست كه از ترس آبرو سؤ ال نمى كردند مى رفت . محتوى انبان را بين آنها تقسيم مى كرد به طورى كه متوجه نمى شدند آورنده طعام كيست . هيچ يك از افراد خانواده آنجناب نيز بر اين كار اطلاع نداشتند من متوجه شده بودم . منظورش اين بود كه به پاداش صدقه پنهانى و با دست خود نائل شود.

پيوسته مى فرمود:

ان صدقه السر تطفى غضب الرب كما يطفى الماء الحطب فاذا تصدق احدكم فاعطى بيمينه فليخفها عن شمالهپنهان صدقه دادن خشم پروردگار را فرو مى نشاند چنانچه آب آتش را خاموش مى كند. هر يك از شما با دست راست صدقه داد طورى كه دست چپش متوجه نشود(١٨)((كنايه از اينكه آنقدر صدقه دادن را پنهان نمايد كه هيچكس اطلاع پيدا نكند.))

# حيات فرزندان خود را با صدقه بخريد

محمد بن عمر بن يزيد گفت به حضرت رضا عليه‌السلام عرض كردم تاكنون دو پسرم فوت شده اند اينك پسرك كوچكى دارم . فرمود برايش ‍ صدقه بده . وقتى خواستم حركت كنم فرمود هر چه خواستى صدقه بدهى به همان پسرك بده و بگو با دست خودش به مستمند بدهد اگرچه تكه نان يا مشتى از خوردنى يا چيز ديگر هر چند كم باشد خوب است ، زيرا هر چيزى كه براى خدا داده شود در صورتى كه نيت خالص باشد كم هم اگر بود در نزد خداوند بزرگ و زياد است .

خداوند مى فرماید (فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿[٧](http://tanzil.ir/#99:7)﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) هر كس به اندازه ذره اى از مثقال كار نيك انجام دهد پاداش آن را مى بيند و هر كه به قدر ذره اى از مثقال كار بد بكند جزايش را خواهد ديد. و نيز مى فرمايد(فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ.وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ﴿[١٢](http://tanzil.ir/#90:12)﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿[١٣](http://tanzil.ir/#90:13)﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿[١٤](http://tanzil.ir/#90:14)﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿[١٥](http://tanzil.ir/#90:15)﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍبه) (١٩) كار دشوار و سخت (كنايه از مخالفت با هواى نفس ) وارد نشده اى نمى دانى ، آن كار دشوار چيست ! آزاد كردن بنده اى يا غذا دادن در روز گرسنگى به يتيمى كه خويشاوند باشد يا مستمندى كه خاك نشين است .

فرمود خداوند مى داند همه مردم نمى توانند بنده آزاد نمايند از اين رو غذا دادن به يتيم و مسكين را برابر با بنده آزاد كردن نموده باز تكرار فرمود كه از طرف فرزندت صدقه بده .(٢٠)

# با صدقه روزى خود را فراوان كنيد

حضرت صادق عليه‌السلام به فرزند خود محمد فرمود پسرجان از مخارج چقدر زياد آمده . عرض كرد چهل دينار، او را امر كرد از منزل خارج شود و آن مبلغ را صدقه بدهد. گفت در اين صورت چيزى نخواهد ماند موجودى همين چهل دينار است . فرمود آن را صدقه بده قطعا خداوند عوض خواهد داد اما علمت ان لكل شى ء مفتاح ، مفتاح الرزق الصدقه نمى دانى هر چيزى كليدى دارد كليد روزى صدقه است پس ‍ اينك چهل دينار را به عنوان صدقه بده . محمد امر امام عليه‌السلام را انجام داد.

بيش از ده روز نگذشت كه از محلى مبلغ چهار هزار دينار براى آنجناب رسيد. فرمود پسرجان براى خدا چهل دينار داديم خداوند چهار هزار دينار عوض آنرا داد.(٢١)

# درخواست و سؤ ال نكردن شرط بهشت است

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود عده اى از انصار خدمت پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده پس از سلام عرض كردند يا رسول الله حاجتى داريم . فرمود چيست حاجت شما. گفتند درخواست بزرگى است . فرمود هر چه هست بگوئيد.

گفتند مى خواهيم براى ما بهشت را ضمانت بفرمائيد. پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سر به زير انداخت و يا چيزى بر روى زمين مى كشيد پس از لحظه اى سر بر داشته فرمود ضمانت مى كنم به شرط اينكه از احدى چيزى نخواهيد و سؤ ال نكنيد پس از اين شرط خود را مقيد نمودند كه سؤ ال نكنند به طورى كه در مسافرت هنگام سوارى اگر شلاق يكى از آنها مى افتاد از ترس سؤ ال و درخواست ، به كسى نمى گفت آن را بدهد. پياده مى شد و برمى داشت حتى بر سر سفره آب مى خواست يك نفر از او نزديك تر به آب بود نمى گفت آب را بده از جا حركت كرده آب مى خورد.(٢٢)

# وظيفه سائل چيست

مسمع عبدالملك گفت در منى خدمت حضرت صادق عليه‌السلام بوديم ، انگور مى خورديم . سائلى آمده تقاضاى كمك كرد. حضرت فرمود خوشه انگورى به او بدهيد. خوشه را به او دادند. گفت اگر درهمى باشد مى گيريم . آنجناب فرمود (يسع الله عليك ) خدا بر تو وسعت دهد. سائل رفت براى مرتبه دوم برگشته گفت همان خوشه انگور را بدهيد. حضرت صادق عليه‌السلام به او چيزى نداده فرمود خداوند تو را وسعت عنايت كند. فقير ديگرى آمد امام عليه‌السلام سه دانه از انگورها را برداشته به او داد.

فقير گرفت و گفت الحمد لله رب العالمين الذى رزقنى ستايش ‍ خداى را كه به من روزى عنايت كرد. آنجناب فرمود بايست دو دست خود را پر از انگور كرده به او داد. باز گرفت و گفت (الحمد لله رب العالمين ) ستايش پروردگار جهانيان را سزا است . فرمود بايست رو به غلام نموده پرسيد از درهم چيزى پيش تو هست ؟

به طورى كه ما حدس زديم قريب به بيست درهم همراه غلام بود همان را به سائل داد. اين مرتبه گرفته گفت الحمد لله هذا منك وحدك لاشريك لك خدايا تو را ستايش مى كنم اين نعمت از توست اى پروردگار يكتا و بى همتا. باز حضرت صادق عليه‌السلام فرمود جاى خود باش ‍ پيراهنى از تن بيرون كرده به او داد فرمود اين را بپوش . اين بار گرفت و گفت الحمد لله الذى كسانى و سترنى يا ابا عبدالله او قال جزاك الله خيرا ستايش مر خدائى راست كه به من لباس داد و تنم را پوشانيد. يا اينطور گفت خدا به شما جزاى خير بدهد. فقط همين دعا را براى حضرت صادق عليه‌السلام نموده رفت . ما با خود خيال كرديم اگر فقير براى حضرت دعا نمى كرد و در هر مرتبه همى خداى را حمد و ستايش مى نمود آنجناب هم تا زمانى كه خدا را ستايش مى كرد به او چيزى مى داد زيرا هر بار كه حضرت به او عطائى مى نمود سائل خدا را شكر مى كرد امام عليه‌السلام باز هم به او مى داد.(٢٣)تا مرتبه اى كه براى خود حضرت دعا كرد.

# چند روايت درباره صدقه و نفاق

١ - عن ابى جعفر عليه‌السلام قال : لان احج حجة احب الى من ان اعتق رقبة و رقبة حتى انتهى عشرة و مثلها حتى انتهى الى سبعين و لان اعول اهل بيت من المسلمين اشبع جوعتهم و اكسو عورتهم واكف وجوههم عن الناس احب الى من ان احج حجة و حجة و حجة انتهى الى عشر و عشر و مثلها حتى انتهى الى سبعين .(٢٤)

حضرت باقر عليه‌السلام فرمود اگر حجى بجا آورم در نظر من محبوبتر است از اينكه يك بنده يا دو، يا سه همين طور اضافه كرد تا هفتاد بنده آزاد كنم . هرگاه متكفل يك خانواده از مسلمين شوم از گرسنگى نجاتشان دهم و تن آنها را بپوشانم و آبرويشان را از مردم حفظ كنم . بيشتر دوست دارم تا اينكه يك حج يا دو تا و به همين طريق اضافه فرمود تا هفتاد حج انجام دهم .

٢ - عبدالله بن سنان قال : قال ابو عبدالله عليه‌السلام داووا مرضاكم بالصدقة و ادفعوا البلاء بالدعاء و استنزلوا الرزق بالصدقة فانها تفك من بين لحى سبعمائة شيطان و ليس شى ء اثقل على الشيطان من الصدقة على المومن و هى تقع فى يد الرب تبارك و تعالى قبل ان تقع فى يد العبد.(٢٥)

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود مريضهاى خود را با صدقه معالجه كنيد و با دعا و نيايش بلا را جلوگيرى نمائيد. به وسيله صدقه روزى را به طرف خود كشيده پائين آوريد زيرا صدقه از بين چانه هفتاد شيطان خلاص مى شود (يعنى شيطان پيوسته مانع انجام صدقه هستند) هيچ چيز بر شيطان سنگين تر از صدقه بر مومن نيست . قبل از آنكه صدقه داخل در دست سائل شود به دست خدا مى رسد (يعنى مورد قبول او واقع مى شود.)

٣ - عن ابى ولاد قال سمعت ابا عبدالله عليه‌السلام يقول بكروا بالصدقة و ارغبوا فيها فما من مومن يتصدق بصدقة يريد بها ما عندالله ليدفع الله بها عنه شر ما ينزل من السماء الى الارض فى ذلك اليوم الا وقاه الله شر ما ينزل من السماء الى الارض فى ذلك اليوم .

٤ - عن ابى جعفر عليه‌السلام ايضا قال ان الصدقة لتدفع سبعين بلية من بلايا الدنيا مع ميتة السوء ان صاحبها لايموت ميتة السوء ابدا مع ما يدخر لصاحبها فى الاخرى .

ابو ولاد گفت از حضرت صادق عليه‌السلام شنيدم مى فرمود: صبحگاه خود را با صدقه شروع كنيد و سعى نمائيد درباره اين عمل ، هر مومنى كه به نيت رسيدن به پاداش خدا صدقه دهد تا خداوند از او بلاى آن روز را جلوگيرى كند قطعا از شر آن روز محفوظ مى ماند.

حضرت باقر عليه‌السلام نيز فرمود صدقه هفتاد نوع گرفتارى از پيشآمدهاى دنيا را جلوگيرى مى كند و از مرگ ناگهانى و ناروا نيز انسان را نگه مى دارد صدقه دهنده به مرگ ناروا هرگز نخواهد مرد علاوه بر ثوابهائى كه برايش ذخيره مى شود.

٥ - قال ابو عبدالله عليه‌السلام اعط الكبير و الكبيرة و الصغير و الصغيرة و من وقعت له فى قلبك الرحمة و اياك و كل و قال بيده هزها عن عمرو بن ابى نصر قال قلت لابى عبدالله عليه‌السلام ان اهل السواد يقتحمون علينا و فيهم اليهود و النصارى و المجوس فنتصدق عليهم فقال نعم .

حضرت صادق عليه‌السلام به منهال فرمود بر مرد و زن بزرگسال و پسربچه و دختربچه هاى صغير هر كدام در قلب خود نسبت به آنها رحم و شفقتى پيدا كردى صدقه بده از صدقه دادن به همه كسانى كه اشاره مى كنم پرهيز كن . امام عليه‌السلام در اين هنگام دست خود را بلند نموده اشاره حركتى داد (منظور مخالفين هستند.)

عمرو بن ابى نصر گفت به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم باديه نشينان بر ما وارد مى شوند. در ميان آنها يهودى و نصرانى و مجوسى وجود دارد آيا به ايشان صدقه بدهيم ؟ فرمود: آرى .

٦ - قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الايدى ثلاث : يدالله العليا و يدالمعطى التى تليها و يدالمعطى اسفل الايدى ، فاستعفوا عن السوال ما استطعتم ان الارزاق دونها حجب فمن شاء قنى حياءه و اخذ برزقه و من شاء هتك الحجاب و اخذ رزقه و الذى نفسى بيده لان ياءخذ احدكم حبلا ثم يدخل عرض هذا الوادى فيحتطب حتى لا يلتقى طرفاه ثم يدخل به السوق فيبيعه بمد من تمر و ياءخذ ثمنه و يتصدق بثلثيه خير له من ان يساءل الناس اعطوه او حرموه .(٢٦)

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود دستها بر سه قسمند دست خداى بالاترين دستها است . دست كسى كه بخشش مى كند بعد از دست خداوند است . آن دست كه عطا را مى پذيرد پايين ترين دستها است . تا مى توانيد از درخواست و سؤ ال خوددارى كنيد. همانا روزيهاى مردم در پناه پرده هائى پوشيده است . هر كس عفت و شرافت نفس خود را پيوسته حفظ كند روزيش را خواهد گرفت . آنكس كه حفظ خويش نكند و پرده حيا را بدرد و از مردم درخواست كند او نيز به روزى مى رسد.

سوگند به آن خدائى كه جانم در دست اوست هر يك از شما ريسمانى بردارد و وارد بيابان شود، هيمه جمع آورى كند. آنقدر زحمت كشد كه دو طرف ريسمانش از زيادى هيزم به هم نرسد آنگاه دسترنج خود را به ده سير خرما بفروشد. يك سوم آن را براى خويشتن نگهدارى و دو سوم را صدقه دهد. اين رنج و زحمت براى او بهتر است از اينكه از مردم سؤ ال كند به او بدهند يا ندهند.

٧ - فى وصية امير المؤ منين عليه‌السلام لابنه الحسن عليه‌السلام و اعلم ان امامك طريقا ذا مسافة بعيدة و مشقة شديدة و انه لاغئى بك فيه من حسن الارتياد و قدر بلاغك من الزاد مع خفة الظهر فلا تحملن على ظهرك فوق طاقتك فيكون ثقل ذلك و بالا عليك و اذا وجدت من اهل الفاقة من يحمل زادك الى يوم القيمة فيوافيك به غذا حيث تحتاج اليه فاغتنمه و حمله اياه و اكثر من تزويده و انت قادر عليه فلعلك فلا تجده .(٢٧)

در يك قسمت از سفارشى كه امير المؤ منين عليه‌السلام مى كرد فرمود: متوجه باش پسرك من ، تو را در پيش راهى بسيار دور و دراز است كه گذشتن از آن راه رنج فراوان دارد براى سير اين راه بى نيازى نيستى از بدست آوردن نيكى و برداشتن زاد و توشه به مقدارى كه تو را به مقصود برساند با توجه به اينكه سبك بار باشى (از گناه و نافرمانى .)

در اين صورت بيش از قدرت خود بار را سنگين مكن كه تو را مى آزارد و از ديگران عقب خواهى ماند، هرگاه نيازمند و افتاده اى را پيدا كردى كه توشه روز رستاخيز را بردارد تا فرداى قيامت هنگام احتياج به تو رد نمايد، چنين موقعيتى را غنيمت شمار و زادت را به همراه او بفرست ، به اين مستمند در صورت قدرت ، زياد كمك كن ممكن است روزى بخواهى چنين شخصى را بيابى ولى يافت نشود.

# پاورقي

١- سايبانى كه بى خانمانها از حرارت و سرما بدان پناه مى برند.

٢- فروغ كافى ، ج ء ٤، ص ٩.

٣- روضات الجنات ص ١٠٥. صاحب بن عباد در سال ٣٨٥ هنگام سلطنت فخرالدوله از دنيا رفت . ابن خلكان مى نويسد. از وزيرى پس از مرگ مانند صاحب احترام نكرده اند. چنانچه در زمان حيات نيز بسيار سعادتمند بود. در روز فوتش تمام بازار و كسبه رى كار خود را تعطيل كرده بر در قصر او جمع شده بودند تا جنازه خارج شود. فخرالدوله سلطان وقت نيز با بزرگان و امراء لشكر و كشور با لباس سوگوارى انتظار داشتند، همين كه جنازه خارج شد شور و هيجانى تاءثرانگيز در ميان جمعيت افتاد. يك مرتبه ناله اى از مردم بلند شد. فخرالدوله پياده در پيش ‍ جنازه حركت مى كرد. صاحب بن عباد از شيعيان و ارادتمندان به ائمه طاهرين بود و در اخلاص به اين خانواده مقامى ارجمند داشت . جنازه را ابتدا در رى دفن كرده پس از آن به اصفهان منتقل كردند. هم اكنون نيز مزار صاحب زيارتگاه خاص و عام است . (الكنى و الالقاب ) ج ٢، ص ‍ ٣٧٥.

٤- ملا محسن فيض كاشانى .

٥- انوار نعمانيه ، ص ٩١.

٦- انعام آيه ٨٤ و ٨٥. به ابراهيم عنايت كرديم اسحق و يعقوب را همه آنها را راهنمائى كرديم . نوح را پيش از ايشان هدايت نموديم . از فرزندان ابراهيم است داود و سليمان و ايوب و موسى و هرون . اينچنين نيكوكاران را پاداش مى دهيم . (از فرزندان ابراهيم هستند زكريا و يحيى و عيسى ) داخل پردانتز آيه اى بود كه حجاج خواند.

٧- شجره طوبى ، ج ٢، ص ٢٠٠ نجف . ممكن است منظور سعيد از اينكه يك نفر را غمگين كرديم شعبى باشد كه ابتدا گفت از جريان سعيد اندوهناك شدم .

٨- فروع كافى ، ج ء ٤، ص ٥.

٩- كلمه طيبه ، ص ٢٦٢.

١٠- مستطرف و كلمه طيبه ، ص ٣٢١.

١١- كافى ، جزء ٤، ص ٧.

١٢- كلمه طيبه ، ص ٢٥٤.

١٣- سعدى .

١٤- فى الحديث اذا اراد الله بعبد خيرا فاذنب ذنبا اتبعه بنقمة و يذكره الاستغفار و اذا ارادالله بعبد شرا فاذنب ذنبا اتبعه بنعمة ينسبه الاستغفار و يتمادى به مجمع البحرين ، هرگاه خداوند بنده اى را مورد لطف خويش قرار دهد اگر گناهى كرد فورا او را به گرفتارى دچار مى كند و به ياد توبه و استغفار مى اندازد. چنانچه بنده اى از نظر خدا افتاده باشد اگر گناهى انجام داد خداوند در پى گناه نعمتى به او مى دهد تا از استغفار فراموش كند و به گناه ادامه دهد.

١٥- جزء ١٢ بحارالانوار چاپ آخوندى ، ص ٢٧٢.

١٦- ثمرات الاوراق ابن حجة حموى كه در حاشيه مستطرف طبع شده ، ج ٢، ص ١٤٨.

١٧- فروع كافى ، ج ء چهار، ص ٢٤.

١٨- سفينة البحار، ج ٢، ص ٢٤.

١٩- اقتحام وارد شدن در كار دشوار. عقبه راه كوهستانى .

٢٠- فروع كافى ، ج ٤، ص ٤.

٢١- كافى ، جزء ٤، ص ١٠.

٢٢- فروع كافى ، جزء ٤، ص ٢١.

٢٣- فروع كافى ، جزء ٤، ص ٤٩.

٢٤- فروع كافى ، جزء ٤، باب صدقه .

٢٥- فروع كافى ، جزء ٣.

٢٦- فروع كافى ، جزء ٤، ص ٢٠.

٢٧- نهج البلاغه كتب رسائل .

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc6386729)

[آيا به غير از مومنين مى توان صدقه داد؟ 5](#_Toc6386730)

[مادر مسلمان اين چنين تربيت مى كنند 7](#_Toc6386731)

[صدقه و انفال بايد از مال حلال باشد 10](#_Toc6386732)

[از اينها پول مى گرفتند و صدقه مى دادند 12](#_Toc6386733)

[صدقه بلاى آسمانى را دفع مى كند 14](#_Toc6386734)

[اموال خود را از هر گزند با صدقه حفظ كنيد 15](#_Toc6386735)

[هفتاد سال ، هفت روز يك نان 17](#_Toc6386736)

[براى رفع هر نحوست صدقه بدهيد 19](#_Toc6386737)

[بى منت بايد صدقه و انفاق كرد 20](#_Toc6386738)

[ابو حمزه ثمالى 22](#_Toc6386739)

[ممكن است گاهى اينطور نيز بشود 24](#_Toc6386740)

[درخواست اشخاص را چگونه بايد انجام داد 25](#_Toc6386741)

[امام زين العابدين عليه‌السلام و كفالت بينوايان 27](#_Toc6386742)

[حيات فرزندان خود را با صدقه بخريد 29](#_Toc6386743)

[با صدقه روزى خود را فراوان كنيد 30](#_Toc6386744)

[درخواست و سؤ ال نكردن شرط بهشت است 31](#_Toc6386745)

[وظيفه سائل چيست 32](#_Toc6386746)

[چند روايت درباره صدقه و نفاق 34](#_Toc6386747)

[پاورقي 38](#_Toc6386748)

[فهرست مطالب 40](#_Toc6386749)